

پاسخ به حملات خصمانه رویونیستهای دون صفت «سازمان انقلابی» (بخش 16)

«سازمان انقلابی افغانستان- سا» در بخش (12) در صفحه (6) از اراجیف نامه هایش مینویسد: «زنده یاد داد نورانی... در کنار خلق ایستاد و به جنگ سوسیال امپریالیسم روس رفت. او انسان با شهامت بود، به زندگی آرام خانوادگی پشت پازد؛ سالهای سال بدون خانواده در کنار همزمانش ایستاده بود، و مانند شما فراری ها به اینکه به کدام پوهنتون اروپائی چه می خوانید فخر نمی فروخت و آن را به رخ دیگران نمی کشید. به گفته ماکسیم گورکی، جامعه بزرگترین پوهنتون داد نورانی بود که از آن آموخت و دوباره به کار بست».

اینکه «مرحوم» داد نورانی و پیرانش («گروه انقلابی...» و «سازمان رهائی» در شرایط جنگ علیه سوسیال-امپریالیسم «شوروی» و رژیم مزدور خلقی پرچمیها در جبهات جنگ توده های خلق حضور داشتند و طی سیزده سال اخیر هم در داخل کشور تشریف دارند، تاحدی واقعیت دارد؛ بلکه مهم اینست که آنها برای چه منظوری «در کنار خلق» ایستاده بودند و چه اهدافی را به پیش میبردند و میبهرند. عبارت «در بین خلق زیستن» که چند سالی است ورد زبان رویونیست ها و اپورتونیست ها و تسلیم طلبان شده است، معنا و مفهوم مشخص دارد. ورنه در جوامع طبقاتی، طبقات ضد خلق هم ظاهراً در بین توده های مردم (برده ها و مزدوران شان) زندگی می کنند. هزاران تن از جنایتکاران و قاتلین مردم افغانستان (باندهای جنایتکار خلقی پرچمی، ملیشه ای، جهادی و غیره) در جوار توده های مردم زندگی میکنند. همه این خاینین نیز چنین ادعا میکنند که در «کنار خلق» قرار دارند. و ایستاده بودن «سا» و داد نورانی «در کنار خلق» بشکل دیگری همان «در کنار خلق بودن» طبقات ارتجاعی است. در حالیکه به لحاظ ایدئولوژیک- سیاسی و موقعیت طبقاتی و خواستها و اهداف بین طبقات خلق و «سا» و داد نورانی «دره ای عمیقی وجود دارد. داد نورانی (در اینجا از موقعیت و خصلت طبقاتی و زندگی آرام خانوادگی اش صرف نظر میکنیم) بر اساس ماهیت خط ایدئولوژیک-سیاسی اش یکی از کدرهای سازمان رهائی و یک رویونیست «سه جهانی» بود و بر اساس ایده و تفکر و استراتژی و اهداف گروهی اش به جبهه جنگ رفته بود. چنانکه فنودالان و نمایندگان شان هم ظاهراً در جبهات جنگ در «کنار» توده های خلق بودند. داد نورانی به لحاظ خط ایدئولوژیک- سیاسی و از نظر خصلت طبقاتی (سازمانی اش) حافظ منافع طبقه بورژوازی بوروکرات کمپرادور بوده و یاسوسیال - امپریالیسم چین و نیمه فنودالیزم و امپریالیستهای غربی و دولتهای ارتجاعی در وابستگی و زد و بند قرار داشته و دارد. از آنجاییکه «سا» و داد نورانی خود را از رهروان پروپا قرص داکتر فیض احمد میدانند؛ لهذا با این طرز تفکر و ما هیت سیاسی و طبقاتی داد نورانی هرگز نمی توانست منحیث یک دوست واقعی توده های خلق در کنار آنها قرار داشته باشد. اما موضوع زندگی تعدادی از منسوبین جنبش انقلاب پرولتری در کشورهای خارج به هیچ صورت با حضور داد نورانی و «سا» و سایر همپاله های شان در داخل کشور قابل مقایسه نبوده و نیست. نه تنها «سا» که سایر گروه های مختلف رویونیستی و اپورتونیستی موضوع زندگی منسوبین جنبش انقلابی کشور در کشورهای اروپائی را مطرح کرده و آنرا وسیله ای حملات شان قرار داده اند. در حالیکه منسوبین جنبش انقلابی پرولتری کشور از شر جنایات و وحشی گریهای باندهای رویونیست و آدمکش و جنایتکار خلقی پرچمیها و با داران سوسیال امپریالیست آنها و گروه های ارتجاعی اسلامی جانی مجبور به ترک کشور شده اند و حتی در کشورهای ایران و پاکستان هم از شر آنها در امان نبودند. اینها یاوه گوئیها بیمارگونه و لاپایلات بیش نیستند. «سا» چون پاسخ منطقی در برابر «نقد» ما از خط رویونیستی و تسلیم طلبی و خیانتهايش راندارد؛ لهذا محل زندگی مارامدرک و دست آویزی قرار داده و در هر صفحه از اراجیفنامه هایش آن را تکرار میکند.

داد نورانی و «گروه انقلابی...» و سازمان رهائی...» در شرایط جنگ علیه رژیم مزدور خلقی پرچمیها و سوسیال-امپریالیسم «شوروی» در جهت پیشبرد اهداف گروهی و طبقاتی اش نه «در کنار مردم» که

در کنار تنظیم‌های ارتجاعی اسلامی قرار گرفت و با آنها متحد شد و "جبهه مبارزین مجاهد" را تشکیل داد. "سازمان رهائی" به منظور حصول استقلال میهن و آزادی خلق در جنگ شرکت نکرد بلکه در جهت تحقق اهداف سیاسی گروهی و طبقاتی خودش و دولت سوسیال امپریالیسم چین، مانند تنظیم‌های ارتجاعی اسلامی از نیروی مبارزاتی توده‌های خلق سوء استفاده کرده و در نهایت همه قربانیها و فداکاریهای آنها را مصادره کردند. شرکت "سازمان رهائی" در جنگ در جهت پیروزی انقلاب اسلامی و تأسیس جمهوری اسلامی بود که با الهام از تئوری ارتجاعی و ضدانقلابی "سه جهان" صورت می‌گرفت. و رهبران "سازمان رهائی" جهت اغوای صفوفش استدلال میکردند که: "بنابر ساختار اجتماعی افغانستان که کشور اسلامی است، جمهوری اسلامی مرحله‌ای از انقلاب دموکراتیک نوین است". و باین صورت داد نوری و دیگر هم‌زمانش، "سازمان رهائی" بر ضد منافع خلق و میهن عمل کردند. داد نوری و یارانش به این هم بسنده نکردند؛ در ماه دسامبر سال (2001) میلادی در کنفرانس استعماری "بن" در کنار سایر نیروهای وطن فروش و جنایتکار و خاین دشمنان سوگند خورده‌ای خلق افغانستان شرکت کردند و دریای اسناد خیانت و میهن فروشی "معاهده بن" امضاء نمود، در دولت دست‌نشانده سپهبد شد و در جهت توجیه تسلط استعماری امپریالیستهای امریکائی و ناتو و حاکمیت ننگین نظام استعماری تازه بود قلم فرسائی کرد. اما برخلاف اراجیف رویزیونیستها و اپورتونیستهای "سازمان رهائی"، "ساما" و "ساما- ادامه دهندگان": نیروهای انقلابی پرولتری با برنامه و اهداف مشخص انقلابی شان در جنگ علیه سوسیال- امپریالیسم "شوری" و رژیم مزدوران شرکت کردند. و بعد از آن تا کنون در هر نقطه‌ای که در کشور و خارج زندگی می‌کنند تا حد توان در جهت تحقق اهداف عالی انقلابی و خواسته‌های طبقاتی و ملی توده‌های خلق افغانستان علیه امپریالیسم و ارتجاع فئودال کمپرادوری مبارزه میکنند. در سطح افغانستان اکنون همین تشکلات هستند که در حقیقت در کنار توده‌های خلق قرار دارند و برای تحقق آرمانهای آنها می‌رزمند.

آقایان! بودن شما در کشور نه برای آگاهی دادن به توده‌های خلق و بسیج و رهبری مبارزات آنها علیه استعمار و امپریالیسم و نظام مستعمراتی است؛ بلکه شما و دیگر رویزیونیست ها و اپورتونیست ها شایدانه با چند شعار بظاهر "انقلابی" و "مترقی" ایده‌ها و افکار انقیاد و تسلیم طلبی به استعمار و امپریالیسم را ترویج و تبلیغ میکنید. این وظیفه‌ای "مقدس" شما و "ساما- ادامه دهندگان" و دیگر اپورتونیستهای ضدانقلابی بوده و هست. شما با هزار ترفند و نیرنگ در لفظ خود را "دوست" توده‌های خلق مظلوم جا می‌زنید و خاینانه از شهرت و پرستیز انقلابی جنبش دموکراتیک نوین در جامعه سوء استفاده می‌کنید؛ ولی در عمل بر اساس خط ایدئولوژیک-سیاسی و اهداف ضدانقلابی تان توده‌های مردم رابه ورطه‌ای گمراهی کشانده و سالیهاست که در برابر جنایات امپریالیستهای اشغالگر و دولت مزدور سکوت کرده اید؛ چون شما بخشی از این روند حاکم در کشور را تشکیل میدهید. لنین میگوید: "گفتار با کردار مقابله شود و عبارت پردازی ایده‌آلیستی یا شایدانه قناعت نگرده، بلکه واقعیت طبقاتی مورد تفحص قرار گیرد".

"ساما" شایدانه به گفته‌ای ماکسیم گورگی متوسل شده و می‌نویسد: **"جامعه بزرگترین پوهنتون دادنورانی بود که از آن آموخت و دوباره به کار بست"**. رویزیونیست ها همیشه در لفظ چنین نقل و قولها و یا نقل و قولهای از رهبران بزرگ پرولتاریا را جهت فریب توده‌های خلق تکرار میکنند ولی در عمل به تحریف حقانیت (م-ل-م) پرداخته و بر ضد جنبش انقلابی پرولتری توطئه میکنند. شناخت از جامعه و آموختن از توده‌های مردم و آگاهی از وضعیت زندگی آنها برای نیروهای واقعاً انقلابی مدافع منافع خلق و میهن یک موضوع مشخص است. پایه‌ای تئوریک و ایدئولوژیک مقوله "شناخت" ماتریالیسم فلسفی است. دیالکتیک ماتریالیستی خود عبارت از تئوری مارکسیستی "شناخت" است. به این مفهوم که یک نیروی واقعاً انقلابی مردمی در پرتو آگاهی انقلابی پرولتری (م-ل-م) جامعه را در همه عرصه‌ها مورد تحلیل و تجزیه علمی و دیالکتیکی قرار میدهد. با تحلیل طبقاتی جامعه صف خلق و دشمنان خلق را مشخص میکند و در بین دوستان خلق و دشمنان خلق خط سرخ انقلابی میکشد. اما برعکس رویزیونیستهای خاین "ساما" و دیگر همپاله‌های شان در کنار امپریالیستها قرار گرفته و اشغال نظامی و تسلط استعماری آنها را مهرتائید زده و در دولت دست‌نشانده استعمار و امپریالیسم شرکت کردند که همه روزه توده‌های خلق را کشتار کرده و هستی آنها را به نابودی میکشاند. لیکن نیرویهای واقعاً انقلابی

مردمی بی وقفه جنایات امپریالیستها و دولت مزدورانهار همه جانبه افشا کرده و با تبلیغ و ترویج ایده های انقلابی پرولتری سطح آگاهی توده های خلق را ارتقاء داده و مبارزه انقلابی را در جهت نجات آنها از سلطه استعمار و امپریالیسم و حاکمیت طبقات ارتجاعی فنودال و کمپرادور و تاسیس دولت دموکراتیک خلق و جامعه سوسیالیستی به پیش میبرند. و رویزیونیستهای ضدانقلابی به تبلیغ و ترویج ایده های رویزیونیستی و ضدانقلابی و تسلیم طلبی در بین جامعه و توده های خلق میپردازند. شیوه ای آموختن داد نوری و "سا" و سایر رویزیونیست ها و اپورتونیست ها از واقعیتهای عینی "جامعه" و زندگی توده های خلق بر مبنای اندیشه های رویزیونیستی و ضدانقلابی آنها صورت میگیرد. این رویزیونیستهای بیشتر در جهت مخدوش کردن تضادهای طبقاتی و فریب توده های خلق عمل میکنند. اگر فعالیتهای سیاسی "سازمان" رهائی و "سا" و دادنورانی و "ساما" و "ساما- ادامه دهندگان" و دیگر همپاله های شانرا طی سیزده سال اخیر مورد تحلیل و ارزیابی قرار دهیم؛ اینها طبق تعهدی که در کنفرانس "بن" به امپریالیستهای اشغالگر سپرده اند، جز در جهت توجیه شرایط اشغال و استعمار و نظام استعماری هیچ عمل دیگری برای توده های خلق افغانستان انجام نداده اند. لهذا اگر این رویزیونیست ها هزار بار فریاد "واخلقا" سر بدهند و "سنگ توده خواهی و میهن دوستی" برسینه بکوبند؛ در عمل چیزی جز خیانت به خلق و میهن انجام نمیدهند. و فعالیت های "سازمان رهائی" و "سا" و "ساما- ادامه دهندگان" و عناصر اپورتونیست و خود فروخته ای از "ساوو" و دیگر همپاله های شان جز به گمراهی کشاندن و اغوای توده های خلق و خیانت به آرمان آنها و تخریب جنبش کمونیستی کشور نبوده و نیست. داد نوری و یارانش منحیث بخشی از نظام استعماری از تریبون دشمنان خلق و میهن، تلویزیونها و رادیوهای امپریالیستی و جریده "روزگاران" و دیگر گرفتارانش از چوکی "لویه جرگه"، ولسی جرگه و مشرانو جرگه به پخش ایده های انقیاد پسندانه و تسلیم طلبانه و تحکیم پایه های نظام مستعمراتی می پرداختند.

"سازمان انقلابی" در همین صفحه مدعی است که: **"نورانی انقلابی بود، شاعر انقلابی، نویسنده مبارز بود. تا آخرین روز زندگی، نه مردمش را ترک کرد و نه هم مانند شما خرگوش و اربه طرف اوقیانوس ها قرتک زد"**.

حال این ادعای "سا" را مورد ارزیابی قرار میدهیم که داد نوری چگونه انقلابی، شاعر انقلابی بود! داد نوری (پاغر) رهبر «سازمان انقلابی» بود. این سازمان از چند سال باین طرف مدعی است که از «سازمان رهائی» باصطلاح انشعاب کرده است و بخشهای مختلف جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) افغانستان هم مواضع و نظریات آن را مورد نقد و بررسی قرار داده اند. و آنچه که در عمل ثابت شد اینست که «سا» از خط رویزیونیستی و تسلیم طلبانه «سازمان رهائی و داکتر فیض» گسست واقعی نکرده بلکه در حقیقت روی اختلافات بر سر مسایل "ذات البینی" انشعاب تشکیلاتی کرده است. چرا می گوئیم که "سا" از خط رویزیونیستی و تسلیم طلبانه «سازمان رهائی» گسست انقلابی نکرده است:

"سا" به گذشته اش یعنی منجلا ب اکونومیزم " گروه انقلابی... " و رویزیونیسم "سه جهانی" سازمان رهائی و زدوبندها و معامله گریهای مخفی و آشکار با دولت ضدانقلابی چین و امپریالیستهای امریکائی و اروپائی و دولتهای ارتجاعی در کشورهای مختلف جهان منجمله آی اس آی دولت پاکستان و دیگر نهاد های ارتجاعی بین المللی؛ برخورد اپورتونیستی کرده است. "سا" با خیانتهای «سازمان رهائی» به خلق و میهن و ضرباتی که به جنبش انقلابی پرولتری کشوری بیش از چهار دهه وارد کرده است و نیز جنایات درون سازمانی آن را به گفتن «اشتباهات بزرگ و کوچک»، «استبداد تشکیلاتی» و صرف «حرکات پوپولیستی» خلاصه کرده و کاسبکارانه از کنار همه ای آنها گذشته است. ولی اگر ما سابقه اپورتونیستی و رویزیونیستی و تسلیم طلبیهای گذشته و مواضع و نظرات اپورتونیستی و رویزیونیستی کنونی "سا" را به نقد کشیده ایم؛ در برابر آن به شیوه ای بسیار منفی و بشکل ردیالنه و اکتش نشان داده و با فحاشیهای کوچه بازاری مارامورد حملات خصمانه قرار داده و نام و هویت و آدرس ما را برای استخبارات دولتهای امپریالیستی و ارتجاعی افشا کرده و علیه ما جاسوسی میکند. چرا «سازمان انقلابی» و «ساما- ادامه دهندگان» چنین حملات خاینانه ای را علیه جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) انجام داده و بوسیله ای عناصر لومپن و اوباش مانند سیدحسین موسوی، میرویس محمودی و کبیر توخی (این عناصر پلید و شرفباخته و فاقد عفت و ناموس شخصی و سیاسی) فحاشیهای را

علیه «ائتلاف (م-ل-م) افغانستان» با این سطح و با این محتوی کثیف از طریق وبسایت «افغانستان- آزاد» این مرکز جاسوسی و فحاشی علیه بخشهای «ائتلاف (م-ل-م) افغانستان» به پیش میبرد؛ موضوع مشخص است. زیرا ما با رؤیت اسناد غیر قابل انکار خیانتها و جنایات آنها را به جنبش انقلابی پرولتری و به خلق افغانستان طی چهار دهه اخیر خصوصاً برای دو نسل جدید از مبارزین راه مردم برملا نموده ایم. از آنجاییکه آنها با استدلال و منطق توان دفاع از خود را ندارند؛ به فحاشی، اتهام زنی و جاسوسی متوسل میشوند. از جانب دیگر یگانه نیروی که در افغانستان در داخل و خارج کشور ماهیت ایدئولوژیک-سیاسی و اعمال خایانه ای این رویزیونیستهای ضدانقلابی و جنایات بادران امپریالیست شان و دولت مزدور را بطور گسترده افشا می کند؛ عمدتاً همین «ائتلاف م-ل-م افغانستان» است؛ لهذا این خاینین و حامیان امپریالیست شان این توطئه امپریالیستی و ارتجاعی را ترتیب داده و سعی می کنند تا از طریق فحاشی و اتهام زنی و جاسوسی بر ما ضربت وارد کنند!

«سا» در هیچ یک از اسنادش بگونه ای روشن نگفته است که «گروه انقلابی...» یک تشکل اپورتونیستی بوده و بعداً به پرتگاه رویزیونیسم «سه جهانی» غلطیده است. «سا» تمام مواضع و نظرات ضدانقلابی و ضد مردمی «سازمان رهائی» را به گفتن «اشتباهات» و «افکار غیر انقلابی» خلاصه کرده و درباره ای موضوع کشتار بشیوه مافیای اعضای منتقد و ناراضی رهبری «سازمان رهائی» را «استبداد تشکیلاتی» خوانده و در برابر این همه جنایات سکوت اختیار کرده است. در حالیکه بفرض اگر «سا» واقعاً از خط رویزیونیستی و تسلیم طلبانه «رهائی» گسست انقلابی میکرد؛ نه تنها که اپورتونیسم و رویزیونیسم «سازمان رهائی» را با دید انقلابی و دیالکتیکی به نقد میکشید که باید از روی تمام قتلهای درون سازمانی «رهائی» با جزئیات پرده برمیداشت تا خلق افغانستان هر چه بیشتر چهره های سیاه این ضدانقلابی های خاین رامی شناختند. چرا «مرحوم» داد نورانی و دیگر اعضای «سا» چنین نکردند؛ زیرا اولاً اینها خود در منجلاب رویزیونیسم و اپورتونیسم غوطه و راند و خود را از رهروان صدیق «راه» داکتر فیض می خوانند و از جانب دیگر خود آنها مستقیماً در این خیانتها و جنایات دست داشته اند.

«سا» در اعلامیه مورخ ماه حمل (1388) می نویسد: «رهبران رهائی به انقلاب پرولتاریائی پشت کرده و بر ایدئولوژی و گور رهبران شهید آن پا گذاشته و وجدان سازمان را آزرده است». همین مطلب خود بیانگر منجلاب رویزیونیسم «سا» است. زیرا «سا» نظر دارد که «سازمان رهائی» برای انقلاب پرولتاریائی فعالیت میکرده است. همچنین «سا» معتقد است که خط ایدئولوژیک-سیاسی رهبران «فقید» سازمان رهائی منجمله داکتر فیض «پرولتاریائی» بوده و به همین صورت در نوشته هایش بارها صحبت از ادامه «راه» داکتر فیض کرده است.

«سا» و داد نورانی در ماه عقرب (1389) «داکتر فیض احمد را پیشوای بزرگ انقلابی افغانستان خوانده و مدعی است که زندگی پر بارش را وقف زحمتکشان، رشد و تعالی جنبش انقلابی نموده است».

توجه کنید که «سا» تا چه اندازه به ادعای گسست از خط رویزیونیستی و تسلیم طلبانه و ضدانقلابی «سازمان رهائی» صادق است! در حالیکه داکتر فیض یک جناح اپورتونیستی درون «سازمان جوانان مترقی» را نمایندگی میکرد و از این طریق ضربات شدیدی بر یگانه سازمان انقلابی پرولتری و جنبش دموکراتیک نوین کشور وارد کرده و جریان دموکراتیک نوین، بزرگترین جنبش توده ای کشور را متلاشی کرد. داکتر فیض با بیرون دادن سند با طرد اپورتونیسم در راه انقلاب سرخ به پیش رویم با شیوه ای اپورتونیستی بر (سازمان جوانان مترقی) و (جریان دموکراتیک نوین) حمله کرد، حقانیت خط انقلابی آنرا زیر سؤال برد. داکتر فیض با همین دید اپورتونیستی رفیق اکرم یاری بنیانگذار جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-ا) کشور را مورد حمله قرار داده و اتهامات بی اساس و دروغین را بوی نسبت داده است. داکتر فیض با تشکیل «گروه انقلابی...» و «سازمان رهائی» صدها تن از هواداران جریان دموکراتیک نوین را که سطح آگاهی سیاسی ایدئولوژیک نازلی داشتند جذب کرده و در منجلاب اپورتونیسم و رویزیونیسم «سه جهانی» غرق کرد. ولی «سا» و داد نورانی این اعمال داکتر فیض را «رشد و تعالی جنبش انقلابی» کشور می خوانند. این هم سند دیگری بر اپورتونیسم «سازمان انقلابی» است. همچنین «سا» مدعی است که داکتر فیض «زندگی پر بارش را وقف زحمتکشان کرده است». در حالیکه برخلاف داکتر فیض با منجلاب اپورتونیسم و رویزیونیسم به جنبش انقلابی (م-ل-ا) کشور خیانت کرده و بخش قابل

توجهی از روشنفکران هوادار "س. ج م" و جریان دموکراتیک ربا شعارهای بظاهر "انقلابی" و با ترفندهای اپورتونستی از راه انقلاب منحرف ساخته و از این طریق سهمگین ترین ضربه را بر جنبش انقلابی کشور وارد کرده است. و قرار گرفتن بر سر راه انقلاب مردم و منحرف کردن آن از مسیر اصلی انقلابی آن خود عملی است برضد منافع زحمتکشان و خواستها و اهداف شان و یک عمل ضدانقلابی محسوب می شود که داکتر فیض و سازمانهای تحت رهبری اش مرتکب آن شده اند آقایان! شما با این گونه مرثیه خوانیها و ترفندهای ضدانقلابی نمی توانید حقایق مربوط به تاریخ جنبش انقلابی پرولتری کشور و تاریخ مبارزات مترقی خلقهای افغانستان را تحریف و مسخ کنید. شما با هر سند ضدانقلابی ای که بیرون می دهید بر حجم تو مارخیانت های تان به جنبش انقلابی پرولتری می افزائید. تا یک فرد کمونیست انقلابی در افغانستان وجود داشته باشد، خیانت های شما رویونیست های مرتد و خاین و همپاله های دیگر شما منجمله «ساما- ادامه دهندگان» و عناصری از «ساوو» و دیگر همسخنان شما را برای توده های خلق و نسل جدید از روشنفکران مبارز مردمی افشا خواهد کرد. و شما نخواهی توانست تاریخ جنبش انقلابی پرولتری کشور را مسخ کرده و بر خیانتها و جنایات تان در چهارده پرده ای سیاه بکشید.

"سا" میگوید: "بیرق سرخ رفیق فیض احمد و یاران رفته اورا به اهتزاز نگه میدارد و راه آنان را ادامه میدهد".

این نیز دلیل روشن دیگری بر رویونیسم "سا" است. زیرا بیرق داکتر فیض و یارانش بیرق اپورتونسیسم و رویونیسم بود و بیرق رویونیسم و اپورتونسیسم سیاه است. این بیرق در طول تاریخ جنبش بین المللی کمونیستی سیاه بوده و رویونیست ها در سطح جهان با سیاهکاری و تخریب جنبش های انقلابی پرولتری و احزاب کمونیست در کشورهای مختلف جهان خیانت بزرگی به انقلاب جهانی مرتکب شده اند. اینها در مواقع حساس و سرنوشت ساز از مبارزات انقلابی و مترقی پرولتاریا و خلقهای زحمتکش جهان در کنار ارتجاع بومی و امپریالیسم بین المللی قرار گرفته و ضربات جبران ناپذیری به انقلابات پرولتری در جهان وارد کرده و دیکتاتوریهای پرولتاریا و نظامهای سوسیالیستی را سرنگون کرده و خیانت های سهمگینی به انقلاب جهانی مرتکب شده اند. چنانکه داکتر فیض و یاران و گروه او طی بیش از چهاردهه اخیر در کنار سایر رویونیست ها و اپورتونسیست ها ضربات جبران ناپذیری را بر جنبش کمونیستی (م-ل-م) افغانستان و مبارزات آزادی خواهانه ای توده های خلق وارد کرده اند. و بیرق رویونیسم و ضدانقلاب هیچگاهی سرخ شده نمیتواند و همین موضع و نظر "سا" نیز عمق رویونیسم آن را آشکار میسازد. "سا" باز هم تکرار میکند که ادامه دهنده راه داکتر فیض است و چنانکه قبلاً تذکار گردید، راه داکتر فیض همان راه رویونیسم "سه جهانی" و تسلیم طلبی به امپریالیسم و ارتجاع است. همین اکنون "سازمان رهائی" و برادرتی اش "سازمان انقلابی" به خدمت امپریالیست های اشغالگر قرار داشته و در دولت دست نشانده سهم دارند و از طریق جاسوسی و فحاشی و توطئه گری و اتهام تراشی، خاینانه و ردیالانه به تخریب جنبش انقلابی پرولتری و فعالین آن مشغول اند. «سازمان انقلابی» سوگند یاده کرده است که به راه رهبرش وفادار مانده و لحظه ای از تخریب و ضربت زدن به جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) و فعالین آن فرو گذاشت نکنند. ولی ما یقین داریم که شکست مفتضحانه نصیب این رویونیست های ضدانقلابی و خادم امپریالیسم و ارتجاع است و داغ ننگ خیانت به خلق و میهن راتا ابد برجبین خواهند داشت.

21 ماه می 2014

(پولاد)